

• دریافت ۹۵/۱۱/۱۶

• تأیید ۹۶/۱۲/۱۰

## معانی نمادین پرنده و گنجشک

### در نمایشنامه «گنجشک گوژپشت» محمد ماغوط

فاطمه کریمی\*

سید حسین سیدی\*\*

#### چکیده

پرنده از جمله نمادهایی است که در ادبیات ملل مختلف جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این نماد در آینه ادبیات معاصر عربی نیز متجلی است. شاعران و نویسندگان عرب، به دلایل مختلفی، از رمز به‌عنوان ابزاری برای انتقاد از وضعیت نابسامان جامعه بهره می‌برند. یکی از نویسندگان معاصر عرب، که آثار بسیاری از خود برجای گذاشته و در بیش‌تر آنها از رمز و نماد سود جسته است، محمد ماغوط است. پژوهشگر از مجرای این پژوهش بر آن است، پس از تبیین مفهوم نماد و آشنا ساختن مخاطب با اندیشه‌های این شاعر و نویسنده سوری، به بررسی شرایط حاکم بر جامعه وی بپردازد و دلیل رمزآلود بودن آثارش را کشف کند. از این‌رو، در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به رمزگشایی یکی از نمایشنامه‌های معروف محمد ماغوط می‌پردازد. گنجشک گوژپشت اثری کاملاً نمادین و مشتمل بر مضامین مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. از مهم‌ترین نمادهای این نمایشنامه، که نسبت به بقیه نمادها بسامد بیش‌تری دارد، پرنده و گنجشک است. این نماد از اول تا آخر نمایشنامه حضور داشته و در معانی متفاوت و گاه متضاد به‌کار رفته است. از مهم‌ترین نتایج این پژوهش می‌توان به غلبه معانی مثبت پرنده بر معانی منفی آن اشاره کرد.

**واژگان کلیدی:** محمد ماغوط، نمایشنامه، گنجشک گوژپشت، رمز یا نماد، پرنده، گنجشک.

Fatemehkarimi85@yahoo.com

seyedi@um.ac.ir

\*استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام‌نور.

\*\*استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد.

## مقدمه

نماد یکی از ابزارهایی است که در آفرینش معنی و تصویر نقش به‌سزایی دارد. نماد یا سمبل به شکل واقعیتهای عینی و نشانه‌ای ملموس نمایان می‌شود و اندیشه‌های انتزاعی و حقایق پنهان را بر مخاطب آشکار می‌سازد. در عربی معادل «رمز» را برای سمبل برگزیده‌اند که در لغت به معنای ایماء و اشاره به لب، چشم، ابرو، دهان، دست و زبان آمده است (فیروزآبادی، ۱۳۰۶، ج ۲: ۱۷۷). همچنین، آن را صدای آهسته، اشاره به ابرو و تعبیر بی‌کلام دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷۱۲)، اما برخی معتقدند که رمز در اصل «صدای بسیار آهسته‌ای است که نامفهوم باشد» (ابن جعفر، ۱۴۰۳: ۶۱) و در توضیح آن نوشته‌اند: «رمز صدایی مانند پیچ و نجواست که با به‌حرکت درآوردن لب‌ها برای ادای سخنی نامفهوم و بی‌صدا ایجاد می‌شود و آن اشاره با لب‌هاست» (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۳۱۲).

برخی از صاحب نظران فارسی زبان نیز آن را چنین بیان داشته‌اند: «آنچه می‌تواند پوشیدگی و مخفی بودن امری را بیان کند یا آن را بگشاید یا با به‌کار بردن نشانه‌های قراردادی، مسئله یا مشکل یا موضوعی را حل کند» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۶۷۶). همچنین، اشارت کردن پنهان، نشانه‌مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد و بیان مقصود با نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود را از معانی رمز دانسته‌اند (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱).

ادبیات یکی از بستریهای کاربرد رمز است. رمزگرایی (سمبولیسم)، به‌معنای خاص، مکتبی ادبی است که در اواخر قرن نوزده در فرانسه پدید آمد (الجندی، د.ت: ۷۰)، اما به‌معنای عام مفهوم بسیار وسیعی دارد که می‌توان آن را برای توصیف هر شیوه‌ی بیانی به‌کار برد که به‌جای اشاره مستقیم به موضوعی آن را غیر مستقیم و به‌واسطه‌ی موضوعی دیگر بیان کند و به‌جای توصیف واقعیت آن را در هیئت نماد نزد مخاطب حاضر سازد.

تئاتر یکی از انواع ادبی است که ممکن است به دو شکل شعر یا نثر نوشته شود و مانند دیگر آثار هنری و ادبی نمادین باشد. در عربی به آن «المسرحية» و به مکان اجرای آن «المسرح» گفته می‌شود. مسرح در زبان عربی به معنای چراگاه و مکانی است که چهارپایان صبح هنگام برای چرا به آنجا می‌روند (ابن منظور: ذیل «سرح»)، اما در اصطلاح «تعبیری واضح از جلوه‌های زندگی به واسطه بازیگرانی است که در برابر مردم نقش‌هایشان را اجرا می‌کنند» (عنبرالمحامی، ۱۹۶۶: ۷) و نمایشنامه را بخشی از زندگی دانسته‌اند که شخص نویسنده آن را نقل می‌کند تا به صورت نمایش در تماشاخانه‌ها دیده شود. (خفاجی، ۱۹۹۲: ۴۵۹) از این تعریف می‌توان به تفاوت نمایش و نمایشنامه پی برد. نمایشنامه به هر اثر نمایشی که برای اجرا روی صحنه نمایش یا در استودیوی تلویزیونی نوشته شده باشد و بازیگران آن را اجرا کنند، گفته می‌شود (داد، ۱۳۸۲: ۵۰۷-۵۰۸). بنابراین، فرق نمایش با نمایشنامه در آن است که «نمایش عنوان نوع ادبی خاصی است، اما نمایشنامه به هر اثری که در این نوع ادبی جای داشته باشد، اطلاق می‌شود» (همان). همین تفاوت را در عربی بین «المسرح» و «المسرحية» می‌توان مشاهده کرد؛ مسرح به مکانی که نمایش در آن اجرا می‌شود، اطلاق شده و مسرحية آن داستان یا متن ادبی است که در صحنه تئاتر اجرا می‌شود (بکری، ۲۰۰۳: ۳۳-۴۹).

چنان که اشاره شد، نمایشنامه نیز می‌تواند رمزآلود باشد. یکی از نمایشنامه‌هایی که زبانی کاملاً رمزی دارد «گنجشک گوژپشت» نوشته محمد ماغوط سوری است. این نمایشنامه، چنان که از اسم آن برمی‌آید، رمزآلود و مشتمل بر انواع رمزهاست که از بین آنها به رمزگشائی واژه «گنجشک» پرداخته می‌شود.

### سوالات تحقیق

آنچه پژوهشگر را به انجام این پژوهش برانگیخت، پاسخ به پرسش‌های زیر است:

چرا ماغوط این نمایشنامه را «گنجشک گوژپشت» نامیده است؟ چه معانی دیگری ممکن است از گنجشک اراده کرده باشد؟ چه عواملی ماغوط را به سمت نمادین نوشتن این اثر سوق داده است؟

### فرضیه‌ها

پژوهشگر، پیش از انجام این پژوهش و با مطالعه برخی آثار ماغوط، وی را شاعری منتقد یافته است که فریاد انتقاد خود را با روش‌های مختلف به گوش مخاطب می‌رساند و فرض را بر این گذاشته است که چه بسا این شاعر منتقد، که طنزی تلخ دارد، برای بیان برخی مسائل از جمله مضامین سیاسی و به‌دلایل مختلف به‌ویژه خفقان موجود در جامعه از سوی قدرت حاکم به رمز و نماد تمسک جسته باشد. با این فرض به‌نظر می‌رسد منظور او از انتخاب عنوان «گنجشک گوژپشت» انسان آزادی‌خواه و آزادی‌طلبی باشد که در اثر فشارهای مختلف از جمله خفقان، فقدان آزادی و ازدست‌دادن عزت خود گوژپشت شده است. علاوه بر آن، گوژپشت بودن گنجشک این فرضیه را تقویت می‌کند که منظور از گنجشک معنی حقیقی آن نبوده و معنی دیگری مدنظر باشد.

### پیشینه پژوهش

پس از کاوش در مجله‌های مختلف و پایگاه‌های اینترنتی، این نتیجه حاصل شد که پژوهش‌هایی چند در رابطه با ماغوط انجام گرفته است، از جمله می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

- «اللون ومعانيه الرمزية في آثار محمد الماغوط» از فاطمه کریمی و سید حسین

سیدی، چاپ شده در مجله الإضاءات النقدية، شماره ۱۶، سال ۴.

- «السخرية في أدب محمد الماغوط» از فاطمه کریمی و سید حسین سیدی، چاپ

شده در دانشگاه جرش اردن.

- «المرأة في أشعار الماغوط و شاملو؛ دراسة مقارنة» از فاطمه کریمی و سید حسین سیدی، چاپ شده در مجله کلية دارالعلوم دانشگاه قاهره.
- «الأدب العربي المعاصر و فقدان الكرامة والحرية في المجتمعات العربية» (محمد الماغوط وأحمد مطر نموذجاً) از فاطمه کریمی و سید حسین سیدی، چاپ شده در مجموعه مقالات ششمین کنفرانس بین‌المللی امارات متحده عربی.
- «زمینه اجتماعی اشعار شاملو و ماغوط» تألیف دکتر فاطمه قادری و مهری زینی، چاپ شده در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان.
- مقاله «محمد الماغوط ومسرحیه العصفور الأحدب دراسة وتحليل» نوشته سرور مهریویا، چاپ شده در مجله «التراث الأدبی»، سال ۱، شماره ۲.
- «سخرية الماغوط في العصفور الأحدب» به قلم دکتر محمد صالح شریف عسکری و أعظم بیگدلی، چاپ شده در شماره هشتم مجله دراسات في اللغة العربية وأدبها.
- «تأملی در زمینه‌های عاطفی شعر ماغوط و شاملو» تألیف علیرضا محکی‌پور و وفادار کشاورز، چاپ شده در فصلنامه مطالعات تطبیقی.
- چنانکه مشاهده می‌شود، به‌جز گزینه اول که به رمزگشایی رنگ پرداخته است، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها پرنده یا گنجشک را در نمایشنامه «گنجشک گوژیشت» رمزگشایی نکرده است. بنابراین، موضوعی جدید و قابل پژوهش به نظر می‌رسد که پژوهشگر از این جنبه آن را واکاوی و بررسی کرد.

### پرنده و معانی نمادین آن

بارزترین نمادی که برای پرنده در منابع مختلف مشاهده می‌شود، روح و جاودانگی آن است (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۴؛ هال، ۱۳۸۰: ۳۹؛ وارینگ، ۱۳۷۱: ۸۴؛ سفرد، ۱۳۹۳: ۱۹۹؛ بروس میت‌فورد، ۱۳۸۸: ۶۸؛ تاجدینی، ۱۳۸۲: ۸۰۲) که در بیش‌تر موارد نشانه‌گریز روح از جسم و میل به تعالی آن است.

افلاطون قفس پرندگان را مظهر فکر می‌داند (کوپر، ۱۳۸۶: ۷۲). البته همراه شدن پرنده با کلماتی چون قفس، پرواز، کوچ، رهایی و آشیانه می‌تواند تأویل‌های گوناگونی داشته باشد. مثلاً، تصویر پرنده در قفس می‌تواند نماد انسان‌های آزاده و رها از تعلقات، روشنفکران و انقلابیونی باشد که جامعه و اوضاع نابسامان آن همچون قفسی تنگ آنها را دربر گرفته است. این مضمون را در آینه اشعار فارسی نیز می‌توان دید. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌سراید:

ور پذیرایی چو برخوانی قصص      مرغ جانست تنگ آید در قفس  
مرغ کاو اندر قفس زندانی است      می نجوید رستن از نادانی است  
روح‌هایی کز قفس‌ها رسته‌اند      انبیای رهبر شایسته‌اند  
(مولوی، ۱۳۸۷: ۴۳)

و یا در غزلی معروف و منسوب به این شاعر عالی‌قدر می‌خوانیم:  
مرغ باغ ملک‌وتم نیم از عالم خاک      چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۵۷۷)

این تصویر در غزلی از خواجه شیراز نیز متجلی است:  
چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست      روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۲۹)

در مثال‌های ذکر شده، پرنده می‌تواند نمادی برای آزادی و رهایی روح از قفس جان باشد.

توانایی پرواز پرندگان عمدتاً به معنای ارتباط آنها با خدایان است (شفرد، ۱۳۹۳: ۱۹۹). پرندگان می‌توانند واسطه‌ای میان خدایان و انسان‌ها باشند (بروس میت فورد، ۱۳۸۸: ۶۸).

«نمادهایی که از پرواز پرندگان به‌دست می‌آید، در ارتباط با آسمان و زمین است. در زبان یونانی کلمه پرنده مترادف با علامت یا پیام آسمان بوده است. در آئین دائو، که جاودانگان به‌شکل پرنده درمی‌آیند؛ پرنده مفهوم سبکی و رهایی از ثقل زمینی را القا

می‌کند». حتی به‌طور جامع‌تر، پرنندگان نماد مراحل معنوی و نماد فرشتگان هستند (شوالیه، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۸).

در کیمیاگری غربی، پرنندگان نماد ارتباط ملکوت با دنیای مادی بودند (شفرد، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

در متون عرفانی، پرنده معنی عشق می‌یابد (تاج‌دینی، ۱۳۸۲: ۱۸۱) در تفسیر متون عرفانی، پرنده نماد عشق خداوندی است «که کوشش دارد روح را از ماجراهای شیطانی و ارواح خبیث حفظ کند» (شوالیه، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

در چین و ژاپن، پرنندگان را پیام‌آور می‌دانستند و کسانی که زبان آنها را می‌فهمیدند، خوش اقبال تلقی می‌شدند (شفرد، ۱۳۹۳: ۱۹۹). پرنده را نماد باروری نیز دانسته‌اند (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

لازم به ذکر است، علاوه بر معانی مثبت برای پرنده، معانی منفی نیز ذکر شده است. بی‌ثباتی، بی‌نظمی و زودگذری معناهایی است که از سبکی پرنده به دست می‌آید (شوالیه، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

در اسطوره‌های یونانی- رومی، پرنندگان اغلب تداعی‌گر بی‌رحمی و قساوت‌اند (شفرد، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

در مقابل برخی که پرنده را نماد زندگی و قدرت می‌دانند (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۰۳)، برخی دیگر آن را نماد بدبختی و مرگ دانسته‌اند (وارینگ، ۱۳۷۱: ۸۴-۸۵).

البته گاهی نیز ممکن است، با توجه به شواهد و قراین موجود در جمله، معنایی غیر از معانی مذکور داشته باشد؛ چراکه در رمزگشایی نمی‌توان یک معنی را قطعی و حتمی دانست، بلکه رمز به تعداد مخاطبان می‌تواند معانی متفاوتی پیدا کند.

### گنجشک و نمادهایش

عصفور که به فارسی آن را گنجشک، چغوک و پنجشک<sup>۱</sup> می‌خوانند، پرنده‌ای است

«کوچک با منقار کلفت و مخروطی و پاهای کوتاه که اغلب پر و بال آنها رنگارنگ نیست» (اسکات، ۱۳۵۴: ۳۲۸). این پرنده، علاوه بر داشتن معانی نمادینی که برای پرنده به طور کلی ذکر شد، برخی معانی دیگر نیز در بردارد. گنجشک را نماد وفاداری دانسته‌اند (هال، ۱۳۸۰: ۹۰). در بسیاری از فرهنگ‌ها، گنجشک نماد شهوت و شهوت‌رانی است (شفر، ۱۳۹۳: ۲۱۰) شاید این معنا برگرفته از خاصیت گوشت آن باشد: «گوشت عصفور، ماده‌ای برانگیزاننده شهوت و مدد قوت تناسل معرفی شده است» (رک: مرزبان‌نامه: ۲۹۳).

در انجیل قدیم از گنجشک به عنوان سمبل تجرد و انزوا یاد شده است، در حالی که در انجیل عهد جدید نماد حقارت و کوچکی است (بروس میت فورد، ۱۳۸۸: ۶۸). یونانیان آن را مقدس می‌دانستند. این پرنده در مزامیر نماد تنهایی و در عهد جدید نماد انسان فروتن است (شفر، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

گنجشک را نماد باروری دانسته‌اند، این پرنده در افسانه‌های یونان با آفرودیت، الهه عشق، مرتبط بوده و مقدس است (همان؛ بروس میت فورد، ۱۳۸۸: ۶۸).

در بسیاری از نقاط اروپا گنجشک را نحس می‌دانند و معتقدند که در مراسم مصلوب‌ساختن مسیح حضور داشته و با صدای جیک‌جیک خود دائماً اعلام می‌کرده که «او هنوز زنده است». شاید به این دلیل در مسیحیت گنجشک را نماد حقارت، ناچیزی و فسق و هرزگی می‌دانند (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۴؛ گلی آیسک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۲۴) برخی نیز آن را نحس و نماد بدبختی می‌دانند (وارینگ، ۱۳۷۱: ۳۶۲).

در ژاپن گنجشک را سمبل اشرافیت (بروس میت فورد، ۱۳۸۸: ۶۸) و صداقت (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۴؛ گلی آیسک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۲۴) دانسته‌اند.

گروهی معتقدند اگر گنجشک‌ها با حالتی هیجان‌زده جیک‌جیک کنند علامت وقوع باران است (وارینگ، ۱۳۷۱: ۳۶۲).

در بسیاری از نقاط بریتانیا معتقدند گنجشک مظهر «خدایان خانه و خانواده»



است، لذا وجودش برای رفاه خانواده مهم و ضروری است. عده‌ای نیز معتقدند گنجشک کافر است و کشتن و اذیت کردن آن ثواب دارد(همان).  
در آینه‌امثال و ادبیات، معانی مختلفی برای گنجشک ذکر شده است، از جمله می‌توان به پستی، خردی و بی‌مقداری، ذلت، ضعف و سستی، نماد خسیس منشی، نماد عمر زودگذر، بیهوده‌گو و اهل فسق و فجور اشاره کرد.  
در مثل آمده است که «مثل گنجشک» یا «مثل گنجشک لندوک<sup>۲</sup>» (رک: امثال و حکم دهخدا، ج ۳: ۱۴۷۹) بیش‌تر به ضعف و کوچکی آن توجه شده است.

سعدی علیه الرحمة می‌نویسد:

اگر عنقا ز بی برگی بمیرد      شکار از دست گنجشکان نگیرد  
(سعدی، د.ت: ۱۲۰۴)

که در بیت فوق عنقا نماد عزت و قدرت و گنجشک نماد پستی و خردی است. همچنین، مسعود سعد سلمان می‌سراید:  
به کم از قدر خود مشوراضی      بین که گنجشک می‌نگیرد باز  
(سعد سلمان، ۱۳۹۰: ۳۷۶)  
می‌توان گنجشک را نماد کمی و ناچیزی به حساب آورد.

### نگاهی به زندگی، آثار و افکار ماغوط

محمد ماغوط سردمدار شعر منثور و از شاخص‌ترین شاعران و نمایشنامه‌نویسان عرب است. وی در ۱۹۳۴ در شهر سلمیه از شهرهای حماه سوریه و در خانواده‌ای فقیر دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خویش، به قصد ادامه تحصیل در رشته مهندسی کشاورزی روانه دمشق شد، اما علی‌رغم موفقیت در این رشته، به دلیل برخی عوامل همچون فقر و با این توجیه که تخصص وی حشرات انسانی است نه حشرات زراعی، دست از تحصیل کشید(الماغوط، ۲۰۰۹: ۹-۱۳).  
محمد ماغوط در اوان جوانی به‌خاطر برخی تهمت‌ها از جمله انتساب و عضویت در

حزب ملی سوریه دو بار به زندان افتاد (صویلح، ۲۰۰۲: ۱۷). تجربه تلخ زندان دیدگاه او را نسبت به زندگی تغییر داد و از او انسانی تا ابد ترسو ساخت (همان: ۱۶)، اما در عوض موجب درخشش بارقه‌های شاعری وی و خلق آثاری بی‌نظیر و ماندگار و در نتیجه شهرت جهانی ماغوط شد. از جمله این آثار می‌توان به مجموعه‌های شعر «حزن في ضوء القمر؛ غم در مهتاب»، «غرفة بملايين الجدران؛ اتاقی با میلیون‌ها دیوار» و «الفرح ليس مهنتي؛ شادی حرفه من نیست» و نمایشنامه‌های «المهرج؛ دلک»، «العصفور الأهدب؛ گنجشک گوژپشت»، «خارج السرب؛ خارج از گروه»، «كأسك يا وطن؛ به سلامتی تو ای وطن» و «شقائق النعمان؛ شقایق‌های نعمان» اشاره کرد. وی، علاوه بر شعر و نمایشنامه، در زمینه‌های دیگری همچون فیلم‌نامه، رمان و ... نیز آثار قابل توجهی دارد. فیلم‌نامه‌های «الحدود والتقرير؛ مرزها و گزارش»، سریال‌های تلویزیونی «حکایا اللیل؛ قصه‌های شبانه»، «وادي المسك؛ دره مشک» و «وبین الغلط؛ اشتباه کجاست»، رمان «الأرجوحة؛ تاب» - که بازتابی است از زندگی شخصی خود ماغوط - نیز از دیگر آثار اوست. مجموعه‌ای از مقالات او با نام «سأخون وطني؛ به وطنم خیانت خواهم کرد» به چاپ رسیده است. «سیاف الزهور؛ جلاد گل‌ها» یکی دیگر از یادگارهای اوست که پس از مرگ سنیبه صالح<sup>۳</sup> و در سوگ او نوشته است. وی در کارنامه خود «شرق عدن، غرب الله؛ شرق عدن، غرب خدا» و «البدوي الأحمر؛ بدوی سرخ پوست» را نیز دارد (آدم، ۲۰۰۱: ۱۸۷). آنچه در تمامی این آثار به چشم می‌خورد، داد ماغوط از بیداد و ستم، آزادی و آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی و ملی‌گرایی و مسائل انسانی و اجتماعی است. ماغوط از اوضاع نابسامان جوامع عرب شکوه سر می‌دهد و از خوار و حقیر شدن انسان انتقاد می‌کند. وی کلام منتقدانه خود را گاه با طنز و گاه با کنایه و رمز به گوش مخاطب می‌رساند. هدف او از طنز، خنداندن مخاطب و یا بدخواهی و کینه توزی نیست، بلکه اصلاح کاستی‌ها و نقص‌ها و درمان دردها و مشکلات جامعه است. ماغوط در نوشته‌هایش،

کنایی و رمزگونه سخن گفتن را بر صراحت و بی‌پرده‌گویی ترجیح می‌دهد. از عوامل مهم روی آوردن وی به نماد و سمبل، فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، خفقان شدید، استبداد نظام حاکم و سرکوبی آزادی‌خواهی است.

### گنجشک گوژپشت، نمایشنامه‌ای نمادین

«گنجشک گوژپشت» یکی از نمایشنامه‌های معروف محمد ماغوط است. وی این نمایشنامه را در ۱۹۶۳، زمانی که از زندان فرار کرده و تحت تعقیب بود، نوشته است. ماغوط در آن مدت در اتاقی با سقفی کوتاه در کوی «عین الکرش»، محله قدیمی و معروف دمشق، پنهان شده بود و چنان‌که می‌گوید «سقف این اتاق آنقدر پایین بود که برای اینکه سرم آسیب نبیند همیشه باید خم می‌شدم» (صویلح، ۲۰۰۲: ۳۳). او متذکر می‌شود که عنوان این نمایشنامه را با الهام از این حالت خود انتخاب کرده است (همان: ۴۰). بنابراین، می‌توان دلایل نمادین بودن این نمایشنامه را خفقان حاکم بر جامعه و فقدان آزادی بیان، ترس از قدرت حاکم، تجربه تلخ زندان و تحت تعقیب بودن خود نویسنده دانست. نمایشنامه گنجشک گوژپشت شامل چهار فصل است که فصل اول آن در دو پرده نوشته شده است:

### حوادث نمایشنامه در یک نگاه

#### ۱. فصل اول

نویسنده در این فصل زندانی ناشناس در زمانی نامعلوم را به تصویر می‌کشد و از آن با عنوان «فقس انسانی» یاد می‌کند. شخصیت‌های اصلی نمایشنامه در فصل اول عبارتند از پیرمرد، کوتوله، مرد مجرد و کفاش که هر یک نماینده قشری از جامعه هستند. آنها پس از شنیدن صدایی آرام و محزون که حاکی از ظلمی است که گنجشکان در حق صاحب صدا روا داشته‌اند، با یکدیگر به گفت‌وگو می‌پردازند. در این گفت‌وگو هریک از این شخصیت‌ها افکار و اعتقادات خویش را آشکار ساخته و با جهان بینی خویش مسائل و حوادث دنیای بیرون را تحلیل می‌کنند.

در پرده دوم این فصل، تاریکی بر همه جای قفس سایه افکنده و زندانیان، به جز کفاش و دانشجو، در خوابی عمیق فرو رفته‌اند. آن دو در مورد مسائل مختلف مشغول صحبت هستند که ناگهان شیخ زنی به شکل پرنده رؤیت می‌شود. با دیدن آن پرنده خوشحال می‌شوند و با او به گفت‌وگو می‌پردازند. با رفتن زن پرنده‌نما، صدای گریه دانشجو بلند می‌شود و بقیه زندانیان نیز بیدار می‌شوند.

## ۲. فصل دوم

حوادث این فصل در روستایی دورافتاده و جلوی منزل مخروبه و غبارآلود یکی از روستاییان اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد کوتوله (فصل اول) از ساکنان این روستاست. شخصیت‌های اصلی این فصل عبارتند از: پدر بزرگ، مادر بزرگ، مرد بی‌قواره و بدترکیب، زن آستن و تعدادی زن و مرد کشاورز که در محل حضور دارند.

همه روستاییان و کشاورزان در آنجا جمع شده‌اند و در مورد کوچ و ترک روستا صحبت می‌کنند؛ زیرا خشکسالی باعث ترک خوردن زمین و مرگ سنبل‌هایشان شده است. مادر بزرگ نمایشنامه با این تصمیم موافق نیست و سعی در منصرف کردن دیگران از مهاجرت و قانع کردن آنان برای زندگی در روستا دارد. همه آنها منتظر آمدن نماینده اداره کشاورزی هستند و چنین می‌پندارند که با آمدن او تمامی مشکلات حل خواهد شد. سرانجام، فصل دوم با آمدن نماینده صنایع به جای نماینده کشاورزی و صحبت‌های بی‌سر و ته او و اهانت به عزت و شرف روستاییان پایان می‌پذیرد.

## ۳. فصل سوم

در فصل سوم، عده‌ای از روستاییان، که کوتوله نیز بین آنهاست، برای دادخواهی و رفع مشکلات جلوی قصر امیر جمع شده‌اند. امیر همان پیرمردی است که در فصل اول هم‌بند کوتوله بود، اما تخت سلطنتی چنان به کامش شیرین بوده که هیچ چیزی از گذشته و حرف‌هایش در زندان و حتی دوستانش را به یاد ندارد. او که در زندان

به‌خاطر یک پرنده اشک می‌ریخت و احساسات رقیقی داشت، اکنون به‌راحتی دستور قتل مردم را صادر می‌کند و از مرگ دوستانش خوشحال می‌شود. علاوه‌بر آن، به فردی متملق و چاپلوس تبدیل شده است که در برابر قدیس، که او هم در فصل اول مجرد منحرف جنسی بود، سر از پا نمی‌شناسد. در خاک‌وخون غلتیدن کوتوله پایان این فصل را رقم می‌زند.

#### ۴. فصل چهارم

شخصیت‌های این فصل عبارتند از قاضی، دربان، متهم و خانواده او و پلیسی که به‌رغم متهم بودن شاکی است. نویسنده در این فصل تصویری از یک دادگاه تاریک و کوچک به‌دست می‌دهد که در آن نشانی از عدالت نیست. متهم این دادگاه، که همان کفاش زندانی در فصل اول است، به دستور امیر (پیرمرد فصل اول) و به جرم دوست داشتن گنجشک‌ها و شعار عشق و باران محاکمه می‌شود؛ چراکه رفتار آنها مغایر با خواسته‌های وطن است. ماجرا از این قرار است که متهم در زیر باران همسر خود را می‌بوسد و شعار «زنده باد عشق، زنده باد باران» سر می‌دهد. با این کار توجه پلیس به آنها جلب می‌شود و از آنها کارت شناسایی می‌خواهد. در این لحظه، کودک خردسال متهم یکی از برگه‌های پلیس را برداشته و در حالی که می‌خندید و آب دهانش فرو می‌ریخت، آن را در دهانش می‌گذارد. پلیس این کار را توهین تلقی کرده و به او شلیک می‌کند. پدر و مادر کودک نیز با سنبل‌های خشکیده بر سر و صورت پلیس زده و او را زخمی می‌کنند. چون آنها به پلیس، که به وظیفه‌اش عمل کرده، تعدی کرده‌اند، باید بازداشت و به بدترین شکل مجازات شوند.

محمد ماغوط خود اقرار می‌کند علی‌رغم اینکه فضای این نمایشنامه فضایی تراژدیک و حزن‌انگیز است، اما می‌توان آن را طرحی برای لبخندی زرد نامید (صویلح، ۲۰۰۲: ۴۲). وی این نمایشنامه را «مرثیه‌ای از سویدای دل بر مردم عرب» می‌داند (همان).

### تأویل پرنده و گنجشک در نمایشنامه «گنجشک گوژپشت»

با شنیدن عنوان «گنجشک گوژپشت» به‌سادگی می‌توان دریافت که عنوانی نمادین است. گنجشک پرنده‌ای آزاد است؛ آزادتر از بلبل، طوطی و قناری که هرگز محبوس قفس نمی‌شود. گنجشکان پرندگان «اجتماعی هستند و پروازی قوی دارند» (اسکات، ۱۳۵۴: ۳۲۸؛ منصور، ۱۳۷۹: ۴۰۰)، اما چرا این پرنده آزاد و تیزپرواز در نمایشنامه ماغوط آحذب یا گوژپشت شده است؟ از عواملی که منجر به گوژپستی می‌شود، کافی نبودن فضا است. اگر فضا برای ایستادن کافی نباشد به‌ناچار قامت خمیده می‌شود و مداومت بر این کار گوژپستی را در پی خواهد داشت. گاهی نیز ممکن است عواملی چون فشارهای زندگی، خفقان، ترس، ذلت، احساس حقارت منجر به خمیدگی شود، چنان‌که در این نمایشنامه به آن اشاره شده است:

«الجد: (للطائر)... قل لهم بأنني لم أنحن في يوم من الأيام كقصة في مهب الريح. قل لهم أن الحديد ينحني في هذه الأيام» (ماغوط، ۲۰۱۳: ۵۸).

«پیرمرد: (خطاب به پرنده) به آنها بگو که من هرگز همچون نی در برابر باد خم نشده‌ام. به آنها بگو آهن هم در این روزگار خمیده می‌شود».

بنابراین، با توجه به مضامین نمایشنامه و مروری کوتاه بر وقایع زندگی نویسنده و دقت در شرایط و اوضاع جامعه در دوران نویسنده، علت گوژپستی گنجشک ماغوط نیز معلوم می‌شود. چه بسا گنجشک گوژپشت نمادی از خود ماغوط است و، چنان‌که گذشت، خود نیز تصریح می‌دارد که عنوان این نمایشنامه را از حالت خمیده خویش گرفته است. وی زمانی از دست بی‌عدالتی و شکنجه ناحق در زندان پا به فرار گذاشته و برای دوری از چشم حاکمان ظالم در خانه‌ای فرو ریخته و با سقفی کوتاه می‌زید. در نوشتن این نمایشنامه قلم‌فرسایی می‌کند و عنوانی که برای آن انتخاب می‌کند، بسیار مناسب به نظر می‌رسد.

ماغوط از انتخاب گنجشک در عنوان و متن نمایشنامه به معانی ثانویه و نمادین

آن نظر داشته و به کمک برخی قرائن مقصود خود را به مخاطب می‌رساند. علاوه بر گنجشک، که بیش‌ترین بسامد را در این نمایشنامه به خود اختصاص داده است، برخی پرنده‌های دیگر مانند کلاغ، کرکس، پرستو، کیوتر و مرغ نیز با بسامدی کمتر حضور دارند. در این نمایشنامه، پرنده و گنجشک را در معانی مختلفی می‌یابیم؛ گاه ویژگی‌های مثبت آنها مدنظر بوده و گاه در معنای منفی به کار رفته‌اند. در ادامه، هر یک از این معانی به تفصیل بحث می‌شود.

### ۱. پرنده؛ پیام‌آور رهایی

در پرده دوم فصل اول، ماغوط در دل شب، وقتی فضای زندان را سیاهی و ظلمت فرا گرفته و همه زندانیان به خواب فرو رفته‌اند و فقط دو نفر از آنها بیدارند، زنی را به شکل پرنده ظاهر می‌کند. اگر شب را در بردارنده مفاهیمی چون خفقان، ظلم، استبداد، تباهی و دوران اسارت بدانیم، حضور پرنده در این فضا بیش از هر چیز می‌تواند پیام‌آور رهایی و آزادی باشد. این معنا در پایان فصل، وقتی همه زندانیان آزاد می‌شوند، تقویت می‌شود. جالب توجه اینکه ماغوط همه این مفاهیم را با حضور یک زن به تصویر می‌کشد؛ او که در بسیاری از آثارش «زن» جایگاهی جز جنسیت ندارد، اینجا به «زن» لباس معنویت، پاکی و عصمت (رنگ سفید لباس‌ها و بال و پر) می‌پوشاند و او را نویدبخش رهایی و حقیقت معرفی می‌کند:

(تَدْخُلُ أَتْنَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّافِذَةِ امْرَأَةٌ شَبِيهَةٌ بِالطَّائِرِ تُرْفَرُ كَحُلْمِ بَيْتَابِهَا الطَّوِيلَةِ  
الْبَيْضَاءِ وَجَدَائِلُهَا مَحْلُولَةٌ تَتَطَايَرُ مَعَ ثِيَابِهَا) (ماغوط، ۲۰۱۳: ۴۲).

(در این بین (بین صحبت‌های کفاش و دانشجو) زنی به شکل پرنده از پنجره وارد می‌شود و مانند یک رؤیا لباس بلند و سفیدش را تکان می‌دهد و گیسوان بازش با لباسش به حرکت درمی‌آید).

## ۲. گنجشک؛ نماد آزادی و آزادمردی

چنان که گذشت، آزادی یکی از مهم‌ترین معانی نمادین پرنده و گنجشک است. با تورقی هر چند اندک در آثار ماغوط می‌توان به اهمیتی که او برای آزادی قائل است پی برد. ماغوط چنان از آزادی می‌نویسد که گویی تشنه‌ای همواره در پی آب می‌گردد. او حتی حاضر است در راه رسیدن به آزادی هر سختی و مشقتی را تحمل کند. می‌گوید: «اگر آزادی به مثابه یخ باشد، سالیان سال بی‌سرپناه بر روی آن می‌خوابیم» (ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۰۶). بنابراین، بدیهی است که این اثر او نیز از سوژه مقدس آزادی تهی نبوده و با استمداد از «پرنده و گنجشک» فضای وسیعی را به آن اختصاص داده است.

ماغوط برای رساندن این معنا گاهی پرنده را با قفس (سجن) همراه می‌سازد. اشاره شد که همراهی این دو بیش از هر چیز معنای آزادی به‌ویژه رهایی روح از سنگینی‌های زمین و جسم را می‌رساند.

أصوات: لَا تُفَكِّرْ كَثِيرًا أَيُّهَا الْأَمِيرُ الشَّابُّ، لَا تَضْرِبْنَا بِالسَّيَاطِ، أَنْفُخْ عَلَيْنَا فَقَطْ لِنَسْقُطَ جُلُودَنَا كَدِهَانِ الطَّائِلَاتِ، أَوْ أَرْسِلْنَا فِي عَرَبَاتٍ مَطْفَأَةٍ إِلَى السُّجُونِ، حَتَّى الْعَصَافِيرُ هُنَاكَ تُحَلِّقُ وَأَعْشَاشُهَا فِي أَعْنَاقِهَا... أَوْ إِضْرِبْنَا، اضْرِبْنَا، حَتَّى تَنْكَسِرَ الْقَصَبَةُ وَيَسِيلَ الدَّمُّ عَلَى الرَّاحَتَيْنِ، فَجُلُودُنَا الْقَدِيمَةُ مُعْبَأَةٌ فِي جُيُوبِنَا وَأَهْدَابِنَا الرَّائِعَةَ أَكْوَاخٌ لِلْعَصَافِيرِ (همان: ۹۱).

(صداها: ای امیر جوان، زیاد فکر نکن، ما را با تازیانه‌ها نزن، با یک نفس تو، پوست‌هایمان همچون رنگ نرد کنده می‌شود، یا اینکه ما را با گاری‌های خاموش به زندان بفرست تا در آنجا گنجشکان به پرواز درآیند، درحالی که لانه‌هایشان در گردن‌هایشان است... یا ما را چنان بزن که رگ بشکافد و خون بر دستانمان جاری شود؛ زیرا جیب‌هایمان پر از پوست‌های کهنه‌مان است و مزگان زیبایمان لانه گنجشکان).

ماغوط در این جمله، از گنجشک، آزادمردانی را اراده کرده است که به‌خاطر دفاع از حقوق خود و سایر افراد جامعه از خواسته‌های مادی خود چشم می‌پوشند. این معنا



با مراجعه به معنای پرواز پررنگ‌تر می‌شود. پرواز را نماد تمایل به صعود و فراگذشتن از برخوردها و درگیری‌ها دانسته‌اند (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۰۸). بنابراین، روح بلندپرواز انسان‌های آزاده نمی‌تواند در چهارچوب مادیات و مسائل بی‌ارزش محصور شود. آنها بی‌خانمانی با آزادی را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح می‌دهند و، در راه رسیدن به آرمان، حبس و تبعید و شکنجه را به جان می‌خرند و هر آن کس را که با آنان هم عقیده‌اند ارج نهاده و مزگان خویش را خاکروب قدوم آنها می‌سازند. بدین ترتیب، منظور از «عصافیر» اول خود آزادی‌خواهان است و مراد از «عصافیر» دوم آنانی است که با آزادی‌خواهان هم عقیده و هم‌فکرند.

ماغوط بار دیگر گنجشک را نماد آزادی‌خواهی می‌داند و چه هنرمندانه، در یک جمله، دو معنای متضاد را با هم درمی‌آمیزد:

القرم: (مُنْفَعِلًا وَ بَاكِيًا) لَقَدْ حَطَمْتَنِي يَا رَجُلْ، وَتَثَرَتِ الْمِلْحَ الْقَاتِلَ فِي أَكْثَرِ جِرَاحِي عُمَقًا وَكِبْرِيَاءً. لَا أَسْتَطِيعُ، لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُصْغِيَ إِلَى شَرْدَمَةِ الْعَصَافِيرِ الْمَرْدُولَةِ تُغْنِي، طَالَمَا هُنَاكَ عَصَافِيرُ حَمْرَاءَ وَخَضْرَاءَ تُمَرِّقُهَا الْقَنَابِلُ وَ هِيَ عَلَى أَهْبَةِ التَّحْلِيقِ... (ماغوط، ۲۰۱۳: ۸۳).

(کوتوله: (ناراحت و گریان) ای مرد، تباهم کردی و نمک کشنده را در زخم‌های عمیق و بزرگم پاشیدی. نمی‌توانم. نه نمی‌توانم به آواز گروهی از گنجشکان پست و حقیر گوش فرا دهم، مادامی که گنجشکان سرخ و سبزی وجود دارند که بمبها آنها را تکه‌تکه می‌کند در حالی که آنها آماده پرواز هستند).

گفته شد که یکی از معانی گنجشک پستی و فرومایگی است. در جمله فوق همراه شدن گنجشک با صفت «پستی» این معنا را قوت می‌بخشد. نویسنده از گنجشکان پست‌فطرت افراد فرومایه را اراده کرده است. با توجه به چند جمله قبل، معلوم می‌شود منظور از آنها اطرافیان امیر است که کوتوله حاضر به شنیدن حرف‌های بیهوده آنها نیست.

ماغوط، با افزودن قیدی دیگر، معنای کاملاً متفاوتی به گنجشک داده است. در توصیف ویژگی‌های گنجشک اشاره شد که این پرنده رنگارنگ نیست و رنگی واحد دارد. در نتیجه، گنجشکی سبز یا قرمز در عالم خارج وجود ندارد. بنابراین، پرواضح است که در معنای نمادین به کار رفته است. برای رمزگشایی آن، مراجعه به معانی این رنگ‌ها می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

قرمز را، که رنگ خون و آتش است، نماد شور و شوق، عشق و هوس، خشم شدید و قتل دانسته‌اند (دی، ۱۳۸۵: ۶). قرمز رنگی پویا، انرژی‌زا و محرک است که در آثار ماغوط معمولاً برای تحریک به قیام و مبارزه به کار رفته است. سبز نیز، که رنگ طبیعت و پدیده‌های زمینی است، نماینده رویش، همدلی و سازگاری است (سیرلوت، ۱۳۸۹: ۴۳۵-۴۳۶). در روان‌شناسی برای رنگ سبز اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند و آن را کامل‌ترین رنگ‌ها دانسته‌اند. از دیدگاه روان‌شناسی «افرادی که این رنگ را برمی‌گزینند از لحاظ شخصیتی افراد مثبت و کاملی هستند» (پورعلی‌خان، ۱۳۸۰: ۹۶) و نیز گفته‌اند «سبز مایل به آبی نمایانگر عزم راسخ، پایداری و مهم‌تر از همه مقاومت در برابر تغییرات است (لوشر، ۱۳۶۹: ۸۳). سبز را نماد زندگی، آرامش و رهایی از فضای خفقان‌آور نیز دانسته‌اند. علاوه بر آن، چنانکه گذشت، فرشته‌ها، شهدا و موجودات مقدس و آسمانی را با پرنده‌ای سبزرنگ به تصویر کشیده‌اند.

حال با این توضیح می‌توان گفت منظور ماغوط از گنجشکان سبز و قرمز مجاهدان و حق‌طلبانی است که در راه آزادی، عزت، وطن‌دوستی و دفاع از کرامت مفقوده خود و هر چیز مثبت دیگر قیام کرده‌اند و دیگران را نیز به قیام و شورش فراخوانده‌اند و در این راه از جان خود گذشته و خون سرخ خود را به آرمان‌های وطن هدیه کرده‌اند.

در همین راستا به تصویر معناداری از فصل چهارم برمی‌خوریم. ماغوط در توصیف سالن دادگاه از برخی نمادها بهره می‌گیرد. برای مثال، تازیانه‌هایی که از سقف آویزان

است و تصویری که پشت سر متهم قرار دارد:

قَاعَةُ مَحْكَمَةٍ مُنْخَفِضَةِ السَّقْفِ جِدًّا وَ... الْمُتَّهَمُ يَقِفُ بَعِيداً كَالْجُرْذِ فِي الْجَانِبِ الْآخِرِ  
مِنَ الْقَاعَةِ، وَخَلْفَهُ صُورَةٌ جُمُجْمَةٌ وَعُصْفُورٌ مُعَلَّقَةٌ عَلَى الْحَائِطِ (ماغوط، ۲۰۱۳: ۹۸).

(سالن دادگاه که سقف آن بسیار پایین است.... متهم مانند موش در گوشه‌ای از این اتاق ایستاده و پشت سر او عکس یک جمجمه و یک گنجشک بر دیوار آویخته شده است).

نکته‌ای که از تصویر گنجشک در کنار جمجمه به دست می‌آید، بسیار جالب توجه است. گفتیم که گنجشک معنی آزادی و عشق می‌دهد، از سوی دیگر جرم متهم دوست داشتن گنجشک‌ها و سر دادن شعار باران و عشق بود. این تصویر در کنار جمجمه، که نماد مرگ و گریزناپذیری آن (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۰۵؛ شوالیه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۴۷) است، می‌تواند چنین تفسیر شود که این گنجشک کوچک می‌تواند سر سبز هوادارش را به باد دهد و فرجام کسی، که حرف از آزادی و عشق بزند، چیزی جز مرگ نیست.

### ۳. گنجشک؛ نماد عشق

یکی از معانی پرنده عشق بوده و گنجشک نیز با افروختن، الهه عشق یونان، در ارتباط است. ماغوط با کنار هم قرار دادن ابر و گنجشک باز هم به آن معنی نمادین بخشیده است. این تصویر در کلام قاضی و جرمی که متهم مرتکب آن شده، تجلی می‌یابد:

القاضی: لَيْسَ مِنْ أَغْرَبِ الْأُمُورِ، بَلْ مِنْ أَكْثَرِهَا شَاعَةً وَاسْتِهْتَاراً بِالْمَثَلِ وَالتَّقَالِيدِ،  
أَنْ يَخْرُجَ صَانِعُ أَحَدِيَّةٍ قَدِيرٍ، لَمْ يَرَ فِي حَيَاتِهِ سَحَابَةً أَوْ عُصْفُوراً، مِنْ حَانُوتِهِ وَيَتَجَوَّلُ  
خَافِياً مَعَ زَوْجَتِهِ وَأَطْفَالِهِ عَلَى الزُّجَاجِ الْمُحَطَّمِ مُطَالِباً بِالْمَطَرِ وَالْحُبِّ (همان).

قاضی: عجیب نیست، بلکه یکی از نفرت‌انگیزترین کارها در آداب و رسوم این است که کفاشی چرکین و کثیف که در عمر خود تکه‌ابر و یا گنجشکی ندیده، از مغازه خود بیرون آید و پابرهنه با همسر و فرزندان خود بر روی شیشه‌های شکسته راه برود، درحالی که خواستار باران و عشق باشد.

با دقت در جمله فوق معلوم می‌شود که ماغوط خود به رمزگشایی گنجشک پرداخته است. ابر را نماد باران دانسته‌اند (شوالیه، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۲) در جمله فوق، ابر در کنار گنجشک ذکر شده است؛ حال با توجه به صنعت لف و نشر<sup>۴</sup> می‌بینیم که ماغوط دقیقاً معنی باران را از ابر اراده کرده و گنجشک را نماد عشق دانسته است.

#### ۴. پرنده؛ نماد وفاداری

گفته شد وفاداری یکی از معانی پرنده است. ماغوط نیز همین معنا را اراده کرده است. در فصل دوم نمایشنامه وقتی همه روستاییان زبان به نکوهش و سرزنش پدر بزرگ، که خود نمادی از ارزش‌های دیرینه عرب است، می‌گشایند و همه، حتی همسر و نوه‌های خردسالش، با مسخره کردن، او را تحقیر می‌کنند، تنها کسی که از این وضعیت شاکی است و جانب پیرمرد را می‌گیرد و هنوز قهرمانی پیرمرد را به یاد دارد، پرنده‌ای پیر است که از قدیم از بقایای شکار او ارتزاق می‌کرده و اینک بهتر از انسان‌ها و نزدیکان پیرمرد حق نمک را به‌جا آورده و برای او احترام قائل است:

الْجَدِّ: (لِلطَّائِرِ) إِنَّهُمْ لَا يَصْعُقُونَ إِلَيَّ يَا طَائِرِي الْعَجُوزِ، بَلْ لَا يُرِيدُونَ الْإِصْغَاءَ أَبَدًا. قُلْ لَهُمْ أَنْكَ سَنَوَاتٍ وَسَنَوَاتٍ كُنْتَ تَلْتَهُمْ بِقَايَا فَرَائِسِي وَ أَنْتَ مُحَلَّقٌ فِي كَبَدِ السَّمَاءِ. قُلْ لَهُمْ بَأَنِّي لَمْ أَنْحَنِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ كَقَصَبَةٍ فِي مَهَبِّ الرِّيحِ. قُلْ لَهُمْ إِنَّ الْحَدِيدَ يَنْحَنِي فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ.

(بیکي بمرارة و الطائر يومئ برأسيه) (ماغوط، ۲۰۱۳: ۵۸).

پدر بزرگ: (خطاب به پرنده) ای پرنده پیرم، آنها به من گوش فرا نمی‌دهند، بلکه اصلاً نمی‌خواهند که گوش دهند. به آنها بگو که سالیان سال است که تو جیره‌خوار باقی‌مانده شکارهای من هستی، در حالی که در دل آسمان به پرواز درمی‌آیی. به آنها بگو که من هرگز مانند نی در مسیر باد خم نشده‌ام. به آنها بگو آهن هم این روزها خمیده می‌شود. (سپس گریه‌ای تلخ سر می‌دهد و پرنده با حرکت دادن سر حرف‌هایش را تایید می‌کند).

این پرنده وفادار آنگاه که کشاورز گستاخ، آهنگ سیلی زدن به پیرمرد را دارد، تنها کسی است که به حمایت از پیرمرد فریاد اعتراض سر می‌دهد:

الْفَالِحُ: يَتَقَدَّمُ نَحْوَ الْجَدِّ رَافِعاً يَدَهُ بِوُدِّي أَنْ أَصْفَعَهُ عَلَى فَمِهِ هَذَا.  
(الطَّائِرُ يَصْرُخُ) (همان: ۷۱).

کشاورز: (به طرف پدر بزرگ می‌آید، در حالی که دستش را به نشانه زدن بالا گرفته است) دلم می‌خواد بزخم تو دهنش.  
(پرنده فریاد می‌کشد).

ماغوط در کنار این تصویر به بی‌هویتی نسل جدید نیز گریز می‌زند و از اینکه فرزندان امروز قدر و منزلت پیشینیان را نمی‌دانند و آنان را با بی‌توجهی به خواسته‌هایشان می‌آزارند، انتقاد می‌کند. وی در این نمایشنامه پس از به‌تصویر کشیدن روح آسیب‌دیده پدر بزرگ و ابراز همدردی و همراهی پرنده با او، که گویی تنها امید و دارایی او بوده، از زبان کودکان می‌نویسد:

الطُّفْلُ: سَأَقْتُلُ هَذَا الطَّائِرِ. (همان: ۵۹) // این پرنده را خواهم کشت.  
الطُّفْلُ: سَأَشْوِيهِ عَلَى الْمَوْقِدِ ذَاتَ يَوْمٍ. (همان: ۶۰) // به روز رو آتش کبابش می‌کنم.  
وقتی پدر بزرگ به خاطر تحقیر شدنش در برابر نماینده صنایع، به قصد خودکشی از جمع فاصله می‌گیرد، این پرنده با وفا نیز بال برهم زده و ناپدید می‌شود:

الجد: (وَهُوَ يَرْتَجِفُ، مُتَرَاكِعاً إِلَى الْوَرَاءِ) لَمْ أَكُنْ أُرِيدُ التَّقَاطُفَ. وَلَكِنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ.  
(بِئْسَ بِمَرَارَةٍ. تَحَدَّثُ خِلَالَ ذَلِكَ فَوْضَى عَنِيْفَةً عَلَى أَثَرِ ذِهَابِ الْمَنْدُوبِ، وَ النَّاسِ بَيْنَ مُتَدَمِّرٍ وَ غَاضِبٍ وَ لَا مَبَالٍ. يَتَسَلَّلُ أَثْنَاءَ ذَلِكَ الْجَدُّ وَ يَخْتَفِي فِي أَحَدِ الْأَرْقَةِ، بَيْنَمَا يُصَفِّقُ الطَّائِرُ بِجَنَاحِيهِ وَ يَخْتَفِي أَيْضاً) (همان)

پدر بزرگ: (در حالی که می‌لرزد به عقب برمی‌گردد) نمی‌خواستم بگیرمش، ولی این کار را کردم. (اشکی تلخ فرو می‌ریزد. در این بین پس از رفتن نماینده آشوبی به‌پا می‌شود و برخی از مردم شاک، برخی خشمناک و عده‌ای بی‌تفاوتند. پدر بزرگ آهسته

از آن جمع دور می‌شود و در کوچه‌ای ناپدید می‌شود، در حالی که پرنده نیز بال‌هایش را برهم می‌زند و او نیز ناپدید می‌شود).

### ۵. گنجشک؛ نماد عصمت و پاکی

معصومیت، پاکی و بی‌گناهی یکی دیگر از معانی نمادینی است که ماغوط از گنجشک اراده کرده است. وی برای تقویت این معنا در بیش‌تر موارد، کودکان را، که این ویژگی در آنها تجلی بیش‌تری دارد، به یاری می‌طلبد و با کنار هم قرار دادن آنها چهره زشت ظلم را بیش از پیش به‌تصویر می‌کشد:

الْمُتَّهَمُ: مَعَادَ اللَّهِ يَا سَيِّدِي؛ وَلَكِنَّهَا الْمُفَاجَأَةُ، الدَّهْشَةُ الْعَظِيمَةُ لِرُؤْيَةِ الْعَالَمِ مَقْدُوفًا بِكُلِّ وَمِيضِهِ الْجَاهِلِي كَكْرَةِ الْقَدَمِ إِلَى الْوَرَاءِ... إِنَّهَا الْقَنَاعَةُ الْمَطْلَقَةُ بِمَا تَقُولُ وَمَا لَا تَقُولُ، هِيَ الَّتِي جَعَلْتَنِي أَحْلَمُ الْآنَ بِالْمَوْتِ تَحْتَ الْمَطَرِ، بِقَوَارِبِ مَهْشَمَةِ يَسِيلُ عَلَيَّ صَوَارِيهَا الْمُتَارِجِحَةَ دَمَ الْعَصَافِيرِ وَ دَمَ الْأَطْفَالِ... (ماغوط، ۲۰۱۳: ۱۰۶).

(متهم: پناه بر خدا سرورم؛ ولی خیلی عجیب است، که بینی دنیا با تمام درخشش‌های جاهلی‌اش همچون توپ فوتبالی به عقب پرتاب شود... حرف‌هایت موجب رضایت و خشنودی است و باعث شد هم‌اکنون به رؤیای مرگ زیر باران بیندیشم، با قایق‌هایی شکسته که خون گنجشکان و کودکان بر دکل‌های متحرک آن جاری می‌شود).

این تصویر در چند جای دیگر نمایشنامه به‌چشم می‌خورد، از جمله اینکه نماد کودکان متهم می‌شود:

القاضي: قُلْتُ سَتَتَيْنِ وَ لَنْ أُضِيفَ سَاعَةً وَاحِدَةً بَعْدَ ذَلِكَ.

المتهم: وَلَكِنِّي أَعْرِفُ عُمَرَ الْعَصَافِيرِ الَّتِي غَرَدَتْ سَاعَةَ وِلَادَتِهِ (همان: ۱۱۱).

(قاضی: گفتم دو سال و دیگر حتی یک ساعت هم به آن اضافه نمی‌کنم.

متهم: ولی من سن گنجشکان را، که زمان تولدشان جیک‌جیک می‌کردند، می‌دانم).

در پایان، نمادی از روح پاک کودکان معصوم و مظلوم می‌شود که به دلیل قضاوت معکوس و حکم ناعادلانه قاضی از قفس تن آزاد شده و به پرواز درمی‌آیند:

تَقْفِرُ الْقَاعَةَ مِنْ الْجَمِيعِ وَيَبْقَى الطِّفْلَانِ كَدَمَعَتَيْنِ صَغِيرَتَيْنِ فِي صَحْرَاءِ الْعَالَمِ..... ثُمَّ تَهْبُ رِيحٌ قَوِيَةٌ أُخْرَى مُحْمَلَةً بِالْغُبَارِ وَالْأَشْوَاكِ وَأُورَاقِ الصُّحُفِ، يُرْفِرِفُ خِلَالَهَا عُصْفُورَانِ غَرِيْبَانِ ثُمَّ يَحْطُ كُلُّ مِنْهُمَا عَلَى خَشْبَةٍ (همان: ۱۲۶).

(اتاق دادگاه از تمام حاضران خالی می‌شود و تنها دو کودک همچون دو قطره اشک در صحرای این جهان برجای می‌مانند.... سپس، باد شدید دیگری می‌وزد که با خود گرد و غبار و خار و خاشاک و ورق‌های روزنامه همراه می‌آورد و با آن باد شدید دو گنجشک غریب بال و پر می‌زنند، سپس، هریک از آنها بر روی تکه چوبی می‌افتند).

#### ۶. گنجشک؛ نماد افتخارات گذشته

بار دیگر ماغوط با آوردن کلمه نمادین دیگر معنای متفاوتی به گنجشک بخشیده است. این بار ماغوط برای رساندن معنی موردنظر خود از گیاه مدد می‌جوید:

الْكَهْلُ: ... وَ لِنُكْرَسِ جُهْدِنَا وَأَشْوَأْنَا مُنْذُ الْآنِ وَإِلَى الْآبِدِ مِنْ أَجْلِ الْأَشْيَاءِ الْحَنُونَةِ وَالْبَائِسَةِ، مِنْ أَجْلِ الْعُشْبِ وَالْعَصَافِيرِ (همان: ۳۰).

پیرمرد: و از هم‌کنون و تا آخر عمرمان به خاطر مهربانی‌ها و بدبختی‌ها و به خاطر گیاهان و گنجشک‌ها عزممان را جزم می‌کنیم.

رمزگشایی گیاه در این جمله کمک شایانی به فهمیدن معنای گنجشک می‌کند. گیاه را نشانه زایش، رشد و زندگی (شوالیه، ۱۳۸۴: ۷۹۷) و نماد انسان (همان: ۶۶۵) دانسته‌اند. جالب توجه اینکه گیاه را نماد نیاکان اسطوره‌ای نیز به حساب آورده‌اند (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۸). با این حساب با کنار هم قرار دادن زندگی نو، انسان و نیاکان از زبان کسانی که زندانی هستند و تصمیم جدی برای توجه به گیاهان و گنجشک‌ها دارند، شاید بتوان گفت منظور از آن دو نماد تلاش برای ساختن زندگی

توأم با بهروزی، توجه و احیای میراث و افتخارات گذشته و ارج نهادن به قهرمانان و نیاکان باشد.

مواردی که تاکنون به آنها پرداخته شد، ابعاد مثبت معانی پرنده و گنجشک بود. در ادامه به معانی منفی آن می‌پردازیم.

### ۷. گنجشک؛ نماد ضعف کنونی اعراب

ماغوط از اعراب گله‌مند است و این گله‌مندی را در بیش‌تر آثار و مصاحبه‌های خود منعکس کرده است. وی تولد یافتن در کشوری عربی را بزرگ‌ترین جرم می‌داند و معتقد است آزادسازی فلسطین از آزاد کردن عقل عرب‌ها آسان‌تر است.<sup>۵</sup>

در این نمایشنامه نیز، با کمک گنجشک و یکی از صفات بارز آن، ناتوانی اعراب را به‌تصویر می‌کشد. از دیدگاه او عرب امروز هیچ‌یک از نشانه‌های عرب سابق را ندارد. عرب سابق غیور بوده و با عزت و کرامت در سرزمین‌های خود زندگی می‌کرده و کسی جرئت تعدی به آن را نداشته است. عرب امروز چنان ضعیف و ترسو شده است که در برابر سلطه حاکم و عوامل آن چنان گنجشکی پیر، ضعیف و باران‌خورده به لرزه درمی‌آید:

الْجَدَّةُ: أَرْجُو مِنَ اللَّهِ أَنْ تَفْعَلَ ذَلِكَ، وَلَكِنِّي وَاثِقَةٌ مِنْ أَنَّ شَيْئاً وَاحِداً مِنْ هَذَا لَنْ يُحَدِّثَ. سَتَقِفُ أَمَامَهُ كِتِمْتَالٍ، مُقَارِنًا بَيْنَ حِذَائِكَ وَحِذَائِهِ، بَيْنَ شَعْرِكَ وَشَعْرِهِ، وَأَصَابِعِكَ وَأَصَابِعِهِ. لَا كِتِمْتَالٍ كَمَا قُلْتُ، بَلْ كَعْصُفُورٍ عَجُوزٍ مُوَحَّلٍ أَمَامَ مِرَاةٍ مُوَحَّلَةٍ... (همان: ۵۷).

مادربزرگ: از خدا می‌خواهم به آنچه گفتم عمل کنی، اما مطمئنم هیچ‌یک از این حرف‌ها محقق نخواهد شد. تو در برابر او (نماینده) همچون یک مجسمه خواهی ایستاد، درحالی‌که کفش‌هایت را با کفش‌هایش، موهایت را با موهایش و انگشتانت را با انگشت‌هایش مقایسه می‌کنی. نه چون مجسمه بلکه همچون گنجشک پیر و گل‌آلودی که جلوی آینه‌ای گل‌آلود ایستاده است.



مادربزرگ داستان قدرت اعراب را در گذشته یادآوری می‌کند که حتی اگر عضوی از اعضای بدن آنها با شمشیر قطع می‌شد برای برداشتنش خم نمی‌شدند و آن را نشانی از ضعف می‌دانستند؛ اما اینک به قومی ذلیل، ضعیف، ترسو و ناتوان تبدیل شده‌اند که اگر ورقه‌ای بی‌ارزش از دست مسئول دون پایه حکومت به زمین بیفتد، مانند سگ شکاری برای گرفتن آن ورقه بی‌اختیار به دنبال آن می‌دوند.

الْجَدَّةُ: وَ إِذَا مَا سَقَطَتْ مِنْ حَقِيْبَتِهِ اَيَّةٌ وَرَقَةٌ تَأْفِيْهِ سَتَهْرَعُ اِلَيْهَا وَ تَلْتَقِطُهَا كَسَلُوْقِي اَنْجَزٍ مُّهِمَّةً (همان).

#### ۸. گنجشک و پرنده؛ نماد بی‌ارزشی و بی‌اهمیتی

گویی ماغوط به همه جوانب گنجشک توجه داشته است؛ چراکه در موقعیت‌های مختلف، با استفاده از صفات مختلف این پرنده، به مضامین اجتماعی و سیاسی مهم پرداخته است. این بار، سبکی و بی‌ارزشی گنجشک توجه او را به خود جلب کرده است تا با استفاده از این صفت به انتقاد از بی‌ارزشی و بی‌مقداری مردم جامعه بپردازد. ماغوط از بی‌توجهی قدرت حاکم به مردم و خواسته‌های آنها گله‌مند است و از اینکه حاکمان ظالم آنها را اشیائی بی‌ارزش دانسته و به راحتی کرامت آنها را لگدمال می‌کنند، شکوه سر می‌دهد:

الْمَنْدُوبُ: .. لِأَنَّ السُّلْطَةَ لَيْسَتْ زَرَّافَةً لِتَمُدَّ رَأْسَهَا مِنَ النَّافِذَةِ كُلَّمَا سَعَلَ شَيْخٌ أَوْ بَكِيٌّ طَائِرٌ وَهَاجَرَ آخِرٌ؛ لِأَنَّ الْعُشْبَ وَالطُّيُورَ أَشْيَاءَ تَأْفِيْهِ يُمَكِّنُ إِزَالَتَهَا كَشَعْرِ الدَّقْنِ دُونَ أَنْ يَحْدُثَ أَيْ رَدِّ فِعْلٍ فِي سِيَاسَتِنَا الْعُلِيَا... (ماغوط، ۲۰۱۳: ۶۴).

(نماینده: ... حکومت زرافه نیست که تا پیری سرفه کرد یا پرنده‌ای گریست و دیگری مهاجرت کرد، از پنجره سرک بکشد؛ چراکه گیاهان و پرندگان چیزهای بی‌ارزشی هستند که می‌توان مانند موی چانه آنها را از بین برد، بدون آنکه هیچ بازتاب سیاسی داشته باشد).

«گیاهان» و «پرنندگان» نمادی از مردم سرزمین‌های عربی هستند. این عبارت که از زبان یکی از عوامل قدرت، جاری می‌شود به روشنی دیدگاه قدرت حاکم نسبت به مردم را علنی می‌سازد. از نظر او و کسانی که مافوق او هستند، مردم جامعه محلی از اعراب ندارند و چیزی زائد و بیهوده به‌شمار می‌روند و بود و نبودشان برای آنها یکی است.

این سوژه با استمداد از گنجشک در جای دیگری از این نمایشنامه نیز نمود پیدا می‌کند و این بار بی‌ارزشی مردم از زبان یکی دیگر از عوامل سلطه (قاضی) مطرح می‌شود. وی افراد جامعه را چنان بی‌ارزش و بی‌مقدار می‌داند که در نگارش صفحات تاریخ به اندازه یک نقطه یا ویرگول هم نقشی ندارند:

القاضی: .. إِنَّ الْأَطْفَالَ وَالْعَصَافِيرَ وَالْفَرَاشَاتِ وَالْأَحْلَامَ الصَّغِيرَةَ، لَا يَجِئُ لَهَا شَرَفٌ أَنْ تَكُونَ حَتَّى نَقْطًا أَوْ فَوَاصِلَ فِي صَفْحَاتِ التَّارِيخِ (همان: ۱۰۷).

(قاضی: کودکان، گنجشک‌ها، پروانه‌ها و رُویاهای کوچک چنین جایگاهی ندارند که حتی به‌عنوان نقطه و یا ویرگول‌هایی در صفحات تاریخ باشند).  
در جای دیگر، سبکی خواب رعیت و کوچک بودن رُویاها و آرزوهای آنها را با کمک گنجشک به‌تصویر می‌کشد:

الجد: هَيَّا، كُؤْلٌ وَ كَيْسُهُ عَلَى ظَهْرِهِ، كُؤْلٌ وَ بَيْتُهُ عَلَى ظَهْرِهِ. الْأَحْلَامُ خَفِيفَةٌ كَالْعَصَافِيرِ، وَ الذُّكْرِيَّاتُ جَمِيلَةٌ وَرَائِعَةٌ كَالْفُولَازِ (همان: ۵۰).

(پدر بزرگ: ..... زود باشید، هرکسی با کیسه‌اش بر پشت و خانه‌اش در بر. خواب‌ها همچون گنجشکان سبک و خاطرات همچون فولاد، زیبا و شگفت‌انگیز هستند).  
بنابراین، نه خود مردم و نه هیچ چیز مرتبط با آنها برای سلطه حاکم اهمیتی ندارد.

## ۹. گنجشک؛ نماد بی‌رحمی و قساوت

چنان‌که گذشت، یکی از معانی پرنده بی‌رحمی و قساوت است. گویا ماغوط به این

معنی نیز توجه داشته است. در آغاز نمایشنامه، صدایی غم‌بار و حزن‌انگیز از پنجره زندان شنیده می‌شود:

صوت: تَحْتَ أَقْوَامِ النَّصْرِ، رَفَعُوا وَشَاجِي كَذَّبِلِ النَّعْجَةِ أَمَامَ لَهَبِ الشُّمُوعِ، فَتَشُوا نَهْدَى كَالْبَضَائِعِ، أَخْرَجُوا الْعُرُوقَ، وَتَثَرُوا بُدُورَ الْحَلِيبِ، لَيْسَتْ الشَّرْطَةُ أَوْ رِجَالُ التَّمَامِيمِ وَلَكِنَّهَا الْعَصَافِيرُ الْمُعَرَّذَةُ وَالْعَشَاقُ الْمَجْهُولُونَ، لَمْ أَكُنْ أَحْمِلُ لَهُمْ لَوْمًا أَوْ فِرَاقًا، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَحْمِلُ لَهُمْ رَائِحَةَ الشَّجَرِ وَ بُكَاءَ الْأَسَاطِيلِ (ماغوط، ۲۰۱۳: ۶).

صدا: زیر طاق‌های نصرت (پل‌های پیروزی)، مقابل زبانه‌های آتش پایه‌های پل، حمایت را همچون دم میشی کنار زدند و سینه‌ام را همچون کالایی تجارتي بازرسی کردند، رگ‌ها را درآورده و بذره‌های شیر را بیرون پاشیدند. آنها پلیس نبودند، بلکه گنجشکان آوازخوان و عاشقان ناشناس بودند. من پیام سرزنش و یا جدایی برای آنان نداشتم، بلکه عطر درخت و اشک ناوگان‌ها را آورده بودم.

در این جمله، ماغوط برای توصیف انسان‌های بی‌رحم و سنگدل، که بویی از انسانیت و لطافت نبرده‌اند و مهربانی را با قساوت و خشونت پاسخ می‌دهند، از گنجشک استفاده کرده است. اگر «بوی درخت» نمادی از لطافت و عطر زندگی باشد و «بکاء الأساطیل» نماد رقت و مهربانی، قساوت گنجشکان در برابر این لطافت و مهربانی جلوه بیش‌تری می‌یابد.

#### ۱۰. گنجشک؛ سعد و نحس

در پایان نمایشنامه، ماغوط به گنجشک شخصیت نمایشی می‌بخشد و دو معنی متفاوت از آن اراده می‌کند. معنی اول، خوش‌بینی و امید به زندگی خوب و نویدبخش‌هایی و سعادت است که با لطافت و زیبایی (نماد گل) خواهد بود و دیگری یأس و بدبینی که زمین دیگر رویش هیچ گل و شکوفه‌ای را، که خود نماد زیبایی و تجدید حیات است، به خود نخواهد دید:

عصفور: إِذَا نَبَّتْ زُهُورٌ مَا...

العُصْفُورُ الْآخِرُ: قَدْ لَاتَنْبُتُ زُهُورٌ مَا (ماغوط، ۲۰۱۳: ۱۲۷).

گنجشک: کاش گلی بروید...

گنجشک دیگر: ممکن است هیچ گلی نروید.

چه بسا مراد ماغوط از این گنجشکان وجود افراد مختلف و با دیدگاه‌های متفاوت در دنیاست که وقتی یکی از آنها به دلیل شرایط نامساعد جامعه و ظلم و ستم و بی‌عدالتی و حق‌کشی در ورطه بدبینی گرفتار می‌آید، یکی دیگر باید از امید به روزهای خوش و توأم با آزادی و عدالت دم زند، شاید تحمل سختی‌ها و تلخی‌ها با کمک و همدلی افراد اندکی آسان شود.

### نتیجه‌گیری

با بررسی «گنجشک گوژپشت» محمد ماغوط معلوم شد که این نمایشنامه از آغاز تا پایان نمادین است و تصویر پرنده و گنجشک در تمام صحنه‌های آن حضور دارد. با توجه به وضعیت زندگی ماغوط در زمان نگارش این نمایشنامه و خفقان سیاسی حاکم بر جامعه آن زمان، دلیل رمزآلود بودن این اثر معلوم می‌شود. نویسنده در حالی که از دست ظلم و جور فراری و تحت تعقیب است و در شرایط سخت، در خانه‌ای با سقف کوتاه که او را گوژپشت کرده است، دست به نوشتن این نمایشنامه می‌زند و با الهام از حالت خمیده خود آن را «گنجشک گوژپشت» نام می‌نهد. بنابراین، آنچه او را به سوی رمز سوق داده، اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی جامعه همچون خفقان، استبداد، ترس از سلطه حاکم و نبودن آزادی بیان است. او که بیش‌تر نمادهای خود را از طبیعت و محیط اطراف وام می‌گیرد در نمایشنامه «گنجشک گوژپشت» نیز با کمک پرنده و گنجشک به انعکاس مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و، در بیان رمزآلود خود، پرنده و گنجشک را در معانی مختلف به کار می‌گیرد که برخی از این

معانی مثبت و پاره‌ای منفی هستند. از جمله معانی مثبت پرنده در این نمایشنامه می‌توان به آزادگی و آزادی‌خواهی، پیام‌آور رهایی، عشق، وفاداری، معصومیت و بی‌گناهی اشاره کرد. بی‌رحمی و قساوت، بی‌ارزشی و بی‌اهمیتی، ضعف و سستی و نحوست از جمله معانی منفی پرنده است که ماغوط بسیار هنرمندانه آن را در جای خود به کار گرفته است. با توجه به بدبینی ماغوط، گوزپشت بودن گنجشک در عنوان نمایشنامه و آغاز و انجام آن، که صبغه یأس و بدبینی دارد، انتظار می‌رفت هیچ معنی مثبتی از پرنده اراده نشود، اما پس از بررسی کامل عکس این قضیه اثبات شد و از بین موارد دهگانه‌ای که بررسی شد، چنین به دست آمد که معانی مثبت بر معانی منفی با نسبت ۶۰ به ۴۰ غلبه دارند. چه بسا ماغوط می‌توانست برای رساندن معنای منفی از پرندگان دیگری همچون جغد، کلاغ و کرکس استفاده کند، ولی گنجشک را برگزید و آن را همچون آینه‌ای تمام‌نمای برای ویژگی‌های مثبت و منفی انسان قرار داد که در موقعیت‌های مختلف می‌تواند جلوه‌گاه ویژگی‌های خوب و ویژگی‌های بد باشد.

### پی‌نوشت

۱. مخزن الأدویة، ذیل واژه «عصفور».
۲. لندوک؛ پرنده کوچک که هنوز پر درنیآورده است.
۳. سنیه صالح همسر محمد الماغوط و خواهر خالده سعید، همسر ادونیس، بود. او نیز شاعری توانا بود. دیوان شعر وی در ۲۰۰۶ توسط وزارة الثقافة دمشق چاپ شده است.
۴. ابر و گنجشک موارد لف و باران و عشق موارد نشر است.
۵. برای مطالعه بیشتر به کتاب س‌آخون وطني ماغوط مراجعه کنید.

### منابع

- قرآن کریم
- آدم، لوی، (۲۰۰۱)، محمد الماغوط: وطن في وطن، ط ۱، دمشق: دارالمدی.
- ابن جعفر، قدامه، (۱۴۰۳)، نقد النثر، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن منظور، (۱۹۸۸)، لسان العرب، ط ۱، بیروت: لبنان: دار احیاء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع.
- البکری، ولید، (۲۰۰۳)، موسوعة أعلام المسرح والمصطلحات المسرحية، عمان-الأردن: دار اسامه للنشر والتوزیع.
- الجندی، درویش، (د.ت)، الرمزية في الأدب العربي، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع والنشر.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم، (۱۹۹۲)، دراسات الأدب العربي الحديث ومدارسه، المجلد الثاني، بیروت: دارالجيل.
- صویلح، خلیل، (۲۰۰۲)، محمد ماغوظ: كان واخواتها، ط ۱، دمشق: دار البلد.
- عنبرالمحامي، محمد عبدالرحيم، (۱۹۶۶)، المسرحية بين النظرية والتطبيق، قاهره: دارالقومية.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴)، كتاب العين، المحقق: مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائی، المصحح: أسعد الطيب، المجلد الأول، ط ۱، قم: انتشارات اسوه(التابعه لمنظمة الاوقاف والامور الخيرية).
- الفيروزآبادی، (۱۳۰۶)، القاموس المحيط، المجلد الثاني، بیروت- لبنان: دارالفکر.
- الماغوظ، محمد، (۲۰۰۶)، الأعمال الشعرية، دمشق: دارالمدی.
- الماغوظ، عيسى، (۲۰۰۹)، محمد الماغوظ: رسائل الجوع والخوف، ط ۱، دمشق: دارالمدی للثقافة والنشر.
- الماغوظ، محمد، (۲۰۱۳)، العصفور الأهدب، دمشق: دارالمدی.
- اسکات، درک و حسین مروج همدانی و دیگران، (۱۳۵۴)، پرندگان ایران، تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، تهران: سخن.
- بروس میت فورد، میراندا، (۱۳۸۸)، فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، مترجمان: ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، چ ۱، تهران: کلههر.
- پورعلی خان، هانیه، (۱۳۸۰)، دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها، تهران: نشر هزاران.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی، چ ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاجدینی، علی، (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، چ ۱، تهران: سروش.

- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۵)، دیوان، از نسخه محمد قزوینی و دکتر غنی، چ ۸، تهران: انتشارات مهر آئین.
- داد، سیما، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ویراست دوم، چ ۱، انتشارات مروارید.
- دی، جاناتان و تایلور لسل، (۱۳۸۵)، روان‌شناسی رنگ (رنگ درمانی)، مترجم: مهدی گنجی، تهران: ساوالان.
- سعد سلمان، مسعود، (۱۳۹۰)، دیوان، براساس نسخه حکیم اوغلو پاشا، با مقدمه و تصحیح و تعلیق محمد مهیار، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سعدی، (د.ت)، کلیات سعدی، از روی نسخه فروغی و سایر نسخ معتبر، به کوشش ابوالقاسم حالت، مؤسسه مطبوعات علمی.
- سیرلوت، خوان ادواردو، (۱۳۸۹)، فرهنگ نمادها، مترجم: مهرانگیز اوحدی، چ ۱، چاپخانه نیل.
- شفره، راونا و راپرت، (۱۳۹۳)، ۱۰۰۰ نماد، مترجمان: آزاده بیداربخت و نسترن لواسانی، تهران: نشر نی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۴)، گزیده غزلیات شمس، چ ۹، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- شوالیه، ژان و گربران آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها (اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایما و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد)، مترجم و محقق: سودابه فضایی، جلد‌های ۲ و ۴، چ ۲، تهران: انتشارات جیحون.
- کوپر، جی.سی، (۱۳۸۶)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، مترجم: ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- گلی آیسک، مجتبی، (۱۳۹۲)، فرهنگ نمادشناسی پرندگان در شعر عرفانی، چ ۱، مشهد: انتشارات سخن گستر.
- لوشر، ماکس، (۱۳۶۹)، روان‌شناسی رنگ‌ها، مترجم ویدا ابی‌زاده، تهران: شرکت نشر و پخش ویس.
- منصوری، جمشید، (۱۳۷۹)، راهنمای صحرایی پرندگان ایران، تهران: ذهن‌آویز.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد بلخی، (۱۳۸۷)، متن کامل مثنوی معنوی، براساس نسخه تصحیح شده نیکلسون، قم: نگاه آشنا.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد، (۱۳۶۸)، نمادگرایی در ادبیات نمایشی، دو جلد، چ ۱، تهران: انتشارات برگ.

- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۱)، رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی، چ ۱، تهران: انتشارات سروش.
- وارینگ، فلیپ، (۱۳۷۱)، فرهنگ خرافات: عجیب‌ترین خرافات مردم جهان، ترجمه و گردآوری احمد حجاران، چ ۱، چاپخانه موفق.
- هال، جیمز، (۱۳۸۷)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، مترجم: رقیه بهزادی، چ ۳، تهران: فرهنگ معاصر.
- هوهنه‌گر، آلفرد، (۱۳۸۳)، نمادها و نشانه‌ها، مترجم: علی صلح‌جو، چ ۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی